

نشریه ادب و زبان

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه شهید باهنر کرمان

دوره جدید، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴) بهار ۸۹

نقش تکرار آوایی در انسجام واژگانی شعر عروضی فارسی (علمی - پژوهشی)

دکتر غلامحسین غلامحسین زاده

دانشیار دانشگاه تربیت مدرس

حامد نوروزی

دانشجوی دکتری دانشگاه تربیت مدرس

چکیده

برخی از نظریه‌های زبانشناسی امکانات مفیدی برای تحلیل متون ادبی پیش می‌نهند. یکی از این نظریه‌ها، نظریه هالیدی است. در این نظریه ارتباط معنایی، لفظی، نحوی یا منطقی جمله‌های یک متن انسجام نامیده شده است. از این دیدگاه انسجام در زبان معیار عواملی دارد که عبارت است از: ۱) ارجاع (۲) جایگزینی و حذف (۳) انسجام واژگانی (۴) ربط. نگارندگان این مقاله به دلیل اینکه در پی بررسی انسجام در زبان ادبی هستند یک عامل دیگر نیز به فهرست این عوامل اضافه کرده‌اند: ۵) توازن نحوی. به علاوه به دلیل گستردگی مطلب، نگارندگان تنها به بررسی فرایند انسجام بخشی قسمتی از انسجام واژگانی می‌پردازند. منظور از انسجام واژگانی هماهنگی واژگان دو جمله با هم است. این نوع انسجام در زبان ادبی به دو بخش باهم آیی معنایی و تکرار آوایی تقسیم می‌شود. تکرار آوایی نیز به تکرار بیرونی (وزن عروضی)، تکرار کناری (ردیف، قافیه و سجع) و تکرار درونی (جناس، واج آرایسی و...) تقسیم می‌شود.

کلید واژه ها: انسجام در زبان، انسجام واژگانی، باهم آیی متداعی، مؤلفه معنایی، شمول معنایی.

مقدمه

امروزه نظریات زبانشناسی، کاربردهای فراوانی در تحلیل معنایی، نحوی، منطقی و آوایی زبان پیدا کرده است. اغلب تصور می‌شود کاربرد این نظریات بیشتر در حوزه زبان معیار پاسخگوی مشکلات است؛ زیرا بررسی زبان ادبی به دلیل هنجارگریز بودن آن با شیوه علمی زبانشناسی امکانپذیر نیست. اما نظریه‌های زبانشناسی در برخی از حوزه‌ها مانند معنی‌شناسی و آواشناسی راه‌های نوینی پیش روی محققان باز کرده، و دست کم توانسته است تفاوت‌های زبان ادبی و زبان معیار را بخوبی تبیین کند. بسیاری از نظریات نیز به دلیل عدم انعطاف در مقابل تغییراتی که ادبیات در زبان معیار ایجاد می‌کند، نتوانسته است راهی پیش روی محققان ادبی بگشاید. یکی از نظریات مهم زبانشناسی، که می‌تواند تا حدی در تحلیل متون ادبی راهگشا باشد، نظریه هالیدی است. یک بخش از این نظریه، عوامل انسجام (coherence) است. انسجام یا پیوستگی جملات، محصول رابطه اجزای دو جمله با یکدیگر است. این ارتباط در سطح آوایی، معنایی، نحوی و منطقی زبان شکل می‌گیرد. اگر اجزای جمله‌های نوشته یا گفته‌ای به هم مربوط باشند یا به عبارت دیگر منسجم باشند، آن نوشته یا گفته، یک متن (text) را شکل می‌دهد. برای اینکه روشن شود چگونه اجزای جملات یک متن با هم مربوط می‌شوند، مثالی ذکر می‌کنیم: اگر یک واژه عیناً در زیرساخت دو جمله تکرار شود، معمولاً آن واژه را برای جلوگیری از تکرار زاید از روساخت یکی از جمله‌ها حذف می‌کنند. حذف این واژه سبب ایجاد نوعی ردّ (قرینه یا خلاً معنایی) در آن جمله می‌شود. این خلاً معنایی سبب رجوع به واژه موجود (حذف نشده) می‌شود. رجوع ردّ واژه محذوف به واژه موجود سبب شکل‌گیری رابطه «حذف» می‌شود. رابطه حذف یکی از انواع روابط انسجامی است. حال اگر یک واژه عیناً در دو جمله وجود داشته باشد و در هیچ‌یک از جمله‌ها حذف نشود به جای رابطه حذف، رابطه تکرار شکل می‌گیرد. تکرار، زیر مجموعه یکی از انواع روابط انسجامی با عنوان «انسجام واژگانی» است. در این مقاله نگارندگان «تکرار آوایی» را به عنوان یکی از عوامل انسجام دهنده متن بررسی خواهند کرد. البته تقسیم‌بندی انسجام واژگانی بویژه در بخش تکرار از نگارندگان است؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم، یکی از پایه‌های متن ادبی بویژه شعر، تکرار و تناسب آوایی و معنایی است. اگر انسجام واژگانی از

دیدگاه ادبی نگریسته شود، بسیاری از صورتهای تکرار و تناسب را در برمی گیرد. نکته این است که هالیدی، عوامل انسجام را در زبان معیار بررسی کرده است و به همین دلیل، مثالها و مواد بررسی خود را از زبان معیار برمی گزینند؛ اما هدف نگارندگان این مقاله، بررسی انسجام در شعر است که با زبان معیار تفاوتی دارد. هالیدی خود تصریح می کند که «ما از تأثیر عوامل صوری شامل توازن نحوی، وزن و قافیه صرف نظر می کنیم» (Cohesion in english:13)؛ ولی این عوامل در شعر نقش بسیار مهمی دارند و در صورت نادیده گرفتن آنها بخشی از عوامل انسجام شعر را بدون بررسی رها کرده ایم. نکته دیگر اینکه تکرار و عوامل انسجامی دیگر به تنهایی سبب انسجام متن نمی شود؛ بلکه حضور مجموعه این عوامل در متن سبب منسجم شدن آن می گردد. به همین دلیل مجموعه این عوامل، فهرستوار معرفی می شود. از نظر هالیدی عوامل انسجام زبان معیار عبارت است از ارجاع (reference)، حذف (ellipsis)، جایگزینی (substitution)، ربط (conjunction) و انسجام واژگانی (lexical cohesion). نگارندگان این مقاله، عوامل انسجام متن ادبی را نیز به پنج عامل یادشده اضافه کرده و در بررسیهای خود مورد توجه قرار داده اند. بنابراین به نظر می رسد بتوان عوامل انسجام در شعر فارسی را به شرح زیر فهرست کرد:

۱. ارجاع: الف) ارجاع شخصی (personal)؛ ب) ارجاع اشاره ای (demonstrative)؛ ج) ارجاع مقایسه ای (comparative) (عام و خاص)
 ۲. انسجام واژگانی: الف) تکرار آوایی ب) تکرار مؤلفه معنایی، شامل با هم آیی متداعی، هم معنایی، عامیت معنایی و...
 ۳. جایگزینی: الف) جایگزینی اسمی ب) جایگزینی فعلی ج) جایگزینی بندی
 ۴. حذف: حذف فعل، اسم، بند و... به قرینه لفظی
 ۵. ربط: عوامل ربط فارسی
 ۶. تقارن نحوی: الف) تکرار ساخت ب) لف و نشر
- با توجه به توضیحات بالا نگارندگان در نظر دارند به سؤالهای زیر پاسخ دهند:

۱. عوامل انسجام واژگانی در شعر فارسی کدام است؟
۲. تکرار آوایی چگونه سبب انسجام شعر می شود؟

۳. گونه‌های تکرار آوایی در شعر کدام است؟
۴. آیا اختلاف گونه‌های تکرار آوایی در تنوع صنایع ادبی نقشی داشته‌است؟
۵. آیا همه صنایع ادبی مطرح شده در مبحث بدیع موجب انسجام متن می‌شود؟

عوامل انسجام واژگانی

عوامل انسجام واژگانی آن گونه که هلیدی مطرح می‌کند عبارت است از: تکرار (reiteration) و باهم‌آیی (collocation). تکرار شامل عوامل یکسان (same item)، عوامل هم‌معنا (synonym)، عوامل فراگیر (superordinate) و عوامل عمومی (general item) (اسم عام) است (Cohesion in english: 338). در سنت مطالعات ادبی باهم‌آیی را مراعات نظیر می‌نامند (فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی، ۱۳۸۴: ذیل باهم‌آیی). عوامل یکسان نیز همان تکرار آوایی کامل است؛ اما نکته‌ای که در مورد عوامل دیگر وجود دارد این است که به نظر می‌رسد عوامل مترادف، فراگیر و عمومی باید زیر شاخه باهم‌آیی قرار بگیرند، نه تکرار؛ زیرا در عوامل یادشده مانند باهم‌آیی، نوعی تکرار مؤلفه معنایی وجود دارد در صورتی که در عوامل یکسان یا تکرار آوایی کامل، صرفاً تکرار آوایی وجود دارد. بنابراین نگارندگان انسجام واژگانی را به دو بخش تکرار آوایی و تکرار معنایی تقسیم کرده‌اند و در این مقاله بخش تکرار آوایی را بررسی خواهند نمود.

تکرار آوایی

تکرار در نظریه هالیدی به مفهوم تکرار شدن یک واژه در دو یا چند جمله است. وی آگاهانه از انواع دیگر تکرار مانند قافیه و تکرار ساخت صرف نظر می‌کند؛ اما وزن، قافیه و ردیف از عوامل اساسی سازنده شعراست و باید راهی برای بررسی آنها در کنار عوامل انسجامی دیگر یافت.

می‌دانیم که شعر یکی از قالبهای مهم زبان ادبی است. ویژگی زبان ادبی وجود برجسته‌سازی در آن است. فرایند برجسته‌سازی دو گونه دارد: ۱) قاعده‌افزایی که بر بیرونه زبان عمل می‌کند. ۲) قاعده‌کاهی که بر درونه زبان عمل می‌کند. نتیجه قاعده‌افزایی چیزی جز شکلی موسیقایی از زبان خودکار نیست (از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد دوم: ۳۶) و

موسیقی از طریق تکرار کلامی حاصل می‌شود. (از زبان‌شناسی به ادبیات، جلد اول: ۱۵۰). بنابراین نتیجه قاعده‌افزایی یا همان تکرار منظم توازن یا موسیقی است. پس می‌توان گفت موسیقی، حاصل تکرار عناصر زبان است. از سوی دیگر تکرار عوامل یکسان یکی از عوامل مهم انسجام از دیدگاه هالیدی است. بنابراین می‌توان گفت موسیقی یکی از عوامل انسجام است. برای بررسی نظام‌مند تکرار یا موسیقی به عنوان یکی از عوامل انسجام دهنده به متن، نگارندگان متناظر با تقسیم‌بندی شفيعی از موسیقی بیرونی، کناری و درونی (ر.ک: موسیقی شعر: ۲۷۱) سه نوع تکرار در سطح آوایی در نظر گرفته‌اند؛ یعنی تکرار بیرونی (وزن عروضی)، تکرار کناری (ردیف، قافیه و سجع) و تکرار درونی (جناس، واج آرایشی و...). تکرار بیرونی یا وزن عروضی حاصل تکرار مصوتها و توازن کوتاه و بلندی آنهاست و باعث انسجام در وزن و به تبع آن در جمله‌ها، بیتها و مصراعها می‌شود؛ به عبارتی تکرار بیرونی یا وزن عروضی با کمیت صامتها و مصوتها و کوتاه و بلندی آنها سرو کار دارد (نظریه‌های نقد ادبی معاصر: ۱۱۳)؛ اما تکرار کناری یعنی ردیف، قافیه و سجع شامل تکرار یک یا چند واژه، تکواژ یا واج در انتهای بیت یا جمله است؛ به عبارتی با کیفیت صامتها و مصوتها سر و کار دارد. تکرار درونی نیز شامل برخی از صنایع بدیع لفظی مانند واج آرایشی و جناس می‌شود و مثل تکرار کناری به کیفیت صامتها و مصوتها می‌پردازد. بنابراین تکرار در سطح آوایی به دو بخش «کمی: وزن»، که محصول تکرار بیرونی است و «کیفی: تکرار واجی»، که محصول تکرار کناری و درونی است، قابل تقسیم است. برای دقت در تقسیم‌بندی انواع تکرار درونی از آرایه‌های بدیع یاری گرفته‌ایم؛ زیرا بسیاری از صنایع بدیع لفظی، گونه‌هایی از تکرار است. پس از این مقدمات به بررسی انواع تکرار یا موسیقی می‌پردازیم.

توازن کمی: تکرار بیرونی (وزن عروضی)

هنگامی که «یک مجموعه آوایی از نظر تکرار کوتاهی و بلندی مصوتها یا ترکیب صامتها و مصوتها نظام خاصی داشته باشد، نوعی موسیقی به وجود می‌آید که آن را وزن می‌نامیم» (موسیقی شعر: ۹). وزن با موسیقی ارتباط مستقیم و تنگاتنگ دارد (دانشنامه نظریه های ادبی معاصر: ۱۱۳) و همان‌طور که گفته شد، وزن نتیجه مستقیم تکرار است. بنابراین

آنچه در موسیقی، تکرار می‌شود کمیت یا کوتاه و بلندی صامت‌ها و مصوت‌هاست و همین نوع تکرار باعث انسجام عروضی متن ادبی می‌شود؛ برای مثال:

همه بدره و جام می‌خواستی به دینار گیتی بیاراستی

(شاهنامه، ج ۴، ص ۱۲، ب ۷۰)

ساختمان عروضی این بیت، که با افاعیل عروضی نشان داده می‌شود، چنین است:

فعولن، فعولن، فعولن، فعل فعولن، فعولن، فعولن، فعل

ساختمان هجایی این بیت نیز، که با علامت‌های هجای بلند و کوتاه نشان داده می‌شود، چنین است:

U - U - U - U U - U - U - U

همان‌طور که پیداست نه در ساختمان عروضی و نه هجایی به کیفیت یا «چه بودن» واکها و واج‌ها کاری نداریم؛ بلکه تنها کمیت آنها یعنی کوتاه یا بلندی و به عبارتی میزان کشیدگی آنها را بررسی می‌کنیم. تکرار منظم وزن «فعولن» در کل بیت و «فعل» در انتهای مصراع‌ها و همین‌طور علائم عروضی «U - -» و «U -» نشان‌دهنده تکرار در سطح آوایی (کمی) و توازن در این بخش است. توجه به نکته‌ای لازم است: تکراری دیگر درون جمله اول یعنی «همه بدره و جام می‌خواستی» نیز وجود دارد؛ زیرا در این جمله سه بار فعولن تکرار می‌شود. اما این تکرار انسجامی نیست؛ بلکه تکرار این کمیت‌ها یا افاعیل عروضی در دو مصراع یا بیت سبب انسجام آنها می‌شود. این نکته در مورد همه انواع تکرار و به طور کلی همه عوامل انسجام صدق می‌کند؛ یعنی این عوامل تنها در صورتی سبب انسجام می‌شود که در دو جمله مستقل باشد.

لازم به ذکر است که همه اشعار کلاسیک یا کهن فارسی بسته به قالب خود از این نوع انسجام برخوردارند. در قصیده، غزل، مثنوی، قطعه و دیگر قالب‌هایی که بلندی مصراع‌های آنها یکسان است، تمام ابیات و مصراع‌هایی که از جمله‌های مستقل تشکیل شده‌اند دارای این نوع انسجام هستند. در قالبی مانند مستزاد این انسجام بین مصراع‌های یک بیت به چشم نمی‌خورد؛ اما مصراع‌های اول هر بیت با هم و مصراع‌های دوم هر بیت نیز با هم منسجم می‌شوند. در اغلب قالب‌های شعر نو مانند شعر سپید این نوع انسجام وجود ندارد. البته در

برخی از انواع شعر نیمایی که در آنها با حفظ وزن عروضی، مصراعها بلند و کوتاه می‌شوند این نوع انسجام به صورت ناقص وجود دارد.

توازن کیفی: تکرار کناری (قافیه، ردیف، سجع)

قافیه در لغت به معنی از پی رونده و در اصطلاح عبارت است از حرف یا حروف مشترکی که در آخرین کلمه مصراعها یا ابیات تکرار می‌شود به شرط اینکه در یک لفظ و معنی نباشند (عروض و قافیه: ۱۵۶). به کلمه یا کلماتی که پس از قافیه و در آخر مصراعها و بیتها می‌آیند ردیف گویند. پس ردیف، همگونی کاملی است که از تکرار یک عنصر دستوری یگانه (واژه، گروه، بند یا جمله) با توالی و معنای یکسان در پایان مصراعها و بیتهای یک شعر و بعد از قافیه می‌آید (همان: ۱۶۷). سجع نیز تکرار واژه‌هایی همگون و هماهنگ در انتهای جملات یک متن منثور است (هنر سخن آرایبی (فن بدیع): ۱۰۱). بنابراین می‌توان گفت سجع در نثر همان قافیه در شعر است. البته برخی سجع را در مورد شعر نیز به کار می‌برند. در این صورت قافیه یا سجع متوازی است یا مطرف و سجع متوازن نمی‌تواند قافیه باشد (ر.ک: نگاهی تازه به بدیع: ۳۶). به علاوه اگر اسجاع متوازی در اواخر قرینه‌های شعر بیابند می‌گویند که شعر دارای قافیه درونی است (همان: ۳۹). اما نگارندگان به دلیل اینکه قافیه درونی، تکراری است که داخل بیت شکل می‌گیرد، آن را در تکرار کیفی درونی بررسی می‌کنند، نه در تکرار کناری.

به این ترتیب پیدا است که ردیف در حوزه تکرار آوایی کامل قرار دارد و قافیه و سجع در حوزه تکرار آوایی ناقص؛ زیرا در ردیف واژه، گروه، بند و جمله تکرار می‌شود. این تکرار به صورت کامل انجام می‌شود و هیچ جزئی از واژه‌های تکراری تغییر نمی‌کند؛ اما در قافیه و سجع تنها جزئی از یک کلمه تکرار می‌شود و باقی اجزای آن تغییر می‌کند؛ به همین دلیل این تکراری ناقص است؛ برای مثال:

ما آزموده‌ایم در این شهر بخت خویش بیرون کشید باید از این ورطه رخت خویش

(دیوان حافظ، ص ۲۲۵، ب ۴)

در انتهای مصراعهای این بیت دو نوع تکرار وجود دارد: تکرار هجای «خت» در انتهای واژه‌های «بخت و رخت» و تکرار واژه «خویش» در انتهای هر دو مصراع. تکرار اول ناقص است و تکرار دوم کامل؛ زیرا در اولی یک واژه به صورت ناقص تکرار شده و در دومی

کامل. تکرار هجای «خت» سبب پیدایش قافیه و تکرار واژه «خویش» سبب پیدایش ردیف می‌شود و چون واژه‌ها یا هجاهای تکراری در دو جمله مستقل وجود دارد، باعث انسجام متن شده‌است.

تا اینجا گفتیم که قافیه تکرار در سطح واج و تکواژ (هجا) است و تکرار واژه به صورت کامل در انتهای مصراعها اغلب ردیف نامیده می‌شود؛ بنابراین این قافیه و سجع در حوزه تکرار ناقص و ردیف در حوزه تکرار کامل قرار دارد؛ اما این قاعده استثنایی هم دارد: اگر معنی واژه‌ای که به طور کامل تکرار می‌شود در بار اول و دوم یکسان نباشد ردیف نامیده نمی‌شود؛ بلکه قافیه است. نکته دیگر اینکه ردیف می‌تواند گروه، بند (جمله ناقص) یا جمله نیز باشد.

در قالبهای کهن، قافیه در پایان بیتها و مصراعها می‌نشیند؛ قافیه در مثنوی، مسمط، شعرهای تمام مطلع، قصیده، چارانه و نخستین بیت غزل در پایان مصراعها می‌آید و در باقی موارد در پایان بیتها ذکر می‌شود. به این دلیل از گونه‌های موسیقی کناری شمرده می‌شود؛ اما در قالبهای نو جایگاه ویژه‌ای ندارد (هنر سخن آرایه (فن بدیع): ۹۵). به علاوه پیشینیان قافیه را از بایستگی‌های شعر می‌شمردند؛ اما امروزه در قالبهای نو، قافیه از ملزومات شعر دانسته نمی‌شود (همان: ۹۶). به این دلایل برخی قافیه را به عنوان یکی از آرایه‌های ادبی بررسی می‌کنند (ر.ک: همانجا و عروض و قافیه: ۱۸۶). در این صورت می‌توان گفت قافیه در شعر جدید به عنوان یکی از عوامل موسیقی یا تکرار درونی بررسی می‌شود نه تکرار کناری. بنابراین همان گونه که بسیاری از شعرهایی که در قالبهای نو سروده می‌شوند از تکرار بیرونی بی‌بهره‌اند از تکرار کناری نیز سود نمی‌جویند و از نظر تکرار بیرونی و کناری نامنسجم هستند. نکته آخر اینکه در یک شعر گاهی دو یا سه قافیه وجود دارد. این نوع کاربرد قافیه را آرایه «ذو قافیتین» یا «دو قافیه‌ای» می‌نامند. دو قافیه‌ای یا چند قافیه‌ای، آن گونه که از نامش پیداست، آنجاست که دو یا چند واژه از واژه‌های پایانی مصراعها یا بیتها همگون و هم‌پایان باشند (هنر سخن آرایه (فن بدیع): ۹۸)؛ برای مثال:

| | |
|--------------------------------|--------------------------------|
| ای از مکارم تو شده در جهان خبر | افکنده از سیاست تو آسمان سپر |
| صاحبقران ملکی و بر تخت خسروی | هرگز نبوده مثل تو صاحبقران دگر |

(حدایق السحر فی دقایق الشعر: وطواط: ۵۷)

در این مثال حروف قافیه «-ر» در واژه‌های «خبر» و «دگر» است؛ اما حروف قافیه دیگری نیز در واژه‌های قبل از قافیه اصلی وجود دارد؛ یعنی حروف «آن» در جهان، آسمان و صاحبقران. به این ترتیب شعر از نظر تکرار کناری منسجم‌تر می‌شود.

توازن کیفی: تکرار درونی (شامل برخی صنایع بدیع لفظی)

برای تحلیل گونه‌های تکرار درونی می‌توان آنها را در سطوح مختلف زبانی بررسی کرد؛ یعنی می‌توان تکرار درونی را در سطح واج(ها)، تکواژ(ها)، واژه، گروه، بند و جمله بررسی کرد؛ اما در علم بدیع لفظی برای انواع تکرار، نامهایی برگزیده‌اند؛ برای مثال نوعی از تکرار درونی در سطح واج(ها) «واج آرایبی» و «جناس ناقص» نامیده می‌شود؛ به عبارت دیگر آنچه در علم بدیع «آرایه» نامیده می‌شود، گونه‌های مختلف تکرار است. به همین دلیل نگارندگان برای تحلیل دقیقتر انواع تکرار در سطوح مختلف زبان از نام این آرایه‌ها کمک گرفته‌اند. نکته مهم این است که کاربرد بسیاری از این آرایه‌ها تأثیری در انسجام متن ندارد؛ چون عناصر تکرار شونده در یک جمله وجود دارد؛ برای مثال:

ز نهار تا توانی اهل نظر میازار دنیا وفا ندارد ای نور هر دو دیده

(دیوان حافظ، ص ۳۳۰، ب ۱)

در مصراع اول، تکرار واج «ز» و «ظ» سبب پیدایش واج آرایبی شده (در زبان فارسی به دلیل اینکه تفاوتی میان تلفظ «ز»، «ذ»، «ض» و «ظ» وجود ندارد، ملاک تکرار آنها در واج آرایبی، هجا آرایبی و واژه آرایبی آوای آنهاست (ر.ک: هنر سخن آرایبی (فن بدیع): ۱۴). در مورد «س»، «ث» و «ص»، «ت» و «ط»، «ح» و «ه» و «غ» و «ق» نیز همین گونه است؛ اما در برخی آرایه‌ها صورت نوشتاری دو واژه ملاک تکرار است؛ مانند جناس خط). در مصراع دوم تکرار واج «د» این آرایه را پدید آورده است. پیداست که عناصر تکرار شونده در یک جمله وجود دارد. این عناصر در دو مصراع ارتباطی با هم ندارند و سبب انسجام نیز نمی‌شوند.

آرایه‌های انسجام‌بخش در سطح واج، تکواژ، واژه، گروه و جمله فعالند؛ اما نگارندگان برای جلوگیری از پراکندگی مطلب، تکرار درونی را در سطح واژه و جمله بررسی می‌کنند. بنابراین مبنای تکرار در تکرار درونی واحد واژه و جمله قرار داده، و هر کدام از

این سطوح نیز به دو بخش کامل و ناقص تقسیم شده است. تعریف صنایع ادبی و ذکر شاهد برای همه آنها در سطوح مختلف تکرار، سخن را به درازا می‌کشد و این تحقیق را به تحقیقات بدیعی مانند می‌سازد. به همین دلیل نگارندگان برای بررسی فرایند انسجام‌بخشی، یک مثال برای هریک از انواع آرایه‌ها در هر سطح ذکر می‌کنند. نام برخی از صنایع نیز در بدیع سنتی دیده نمی‌شود؛ نام این صنایع از کتاب «راستگو» برگرفته شده است. در مورد هر آرایه توضیحات مربوط به آن نیز داده خواهد شد.

تکرار درونی در سطح واژه

هنگامی رخ می‌دهد که یک واژه یا بخشی از آن در دو دو جمله تکرار شود و دو نوع دارد:

۱- تکرار ناقص در سطح واژه

هنگامی رخ می‌دهد که یک یا چند واج از یک واژه در دو جمله تکرار شود. این نوع تکرار در سه نوع از صنایع امکان وقوع دارد:

۱-۱- واج آرای: در آنجا رخ می‌دهد که یک یا چند واج در واژه‌های دو جمله تکرار شود. سه گونه دارد: با صامت‌ها، با مصوت‌ها و با صامت‌ها و مصوت‌ها (هجاء آرای) که هر کدام به یکجایه و چندجایه تقسیم می‌شود:

۱-۱-۱- با صامت‌ها: در آنجا رخ می‌دهد که واج تکرار شده از صامت‌ها باشد. گونه یکجایه آن دارای سه نوع است: هم‌آغازی، هم‌میانی و هم‌پایانی؛ یعنی همه واج‌های مکرر در یکجای واژه جای دارند: آغاز، میان یا پایان آن؛ مثال برای هم‌آغازی:

پنهان ز حاسدان به خودم خوان که منعمان خیر نهنان برای رضای خدا کنند

(دیوان حافظ، ص ۱۵۲، ب ۹)

در این مثال واج «خ» دو بار در مصراع اول و دو بار در مصراع دوم تکرار شده است. این تکرار در مصراع اول در آغاز واژه‌های «خودم» و «خوان» است و در مصراع دوم در آغاز واژه‌های «خیر» و «خدا». پیداست که این صامت در ابتدای همه واژه‌ها تکرار شده و یکجایه است. این تکرار سبب انسجام دو جمله حاوی آنها می‌شود.

گونه چندجایه تکرار صامت‌ها نیز دو نوع دارد: بیاسی و پراکنده؛ تنها نوع پراکنده آن انسجامی است؛ زیرا نوع بیاسی در صورتی رخ می‌دهد که واج تکرار شده در آغاز و پایان دو واژه بیاسی جای داشته باشد (هنر سخن آرایبی (فن بدیع): ۱۴)؛ برای مثال تکرار «گ» در بیت زیر انسجامی نیست؛ زیرا در یک جمله روی داده است:

نثار روی تو هر برگ گل که در چمن است فدای قد تو هر نارون که بر لب جوست
(دیوان حافظ، ص ۴۶، ب ۹)

مثال برای نوع چندجایه پراکنده:

تا کی در انتظار گذاری به زاریم باز آی بعد از این همه چشم‌انتظاریم
(دیوان شهریار، ص ۳۸، ب ۱)

در مصراع اول هر یک از صامتهای «ظ، ذ، ز» یک بار آمده است. در مصراع دوم نیز دو بار صامت «ز» و یک بار صامت «ظ» آمده است. بنابراین در این مثال تکرار واجهای «ظ»، «ز» و «ذ» در هر دو مصراع سبب تکرار آوایی «ز» و پیدایش صنعت واج آرایبی می‌شود. به علاوه چون هر کدام از این مصراعها یک جمله مستقل است، این تکرار از طریق کاربرد آرایه واج آرایبی سبب انسجام دو جمله نیز می‌شود. این نوع از واج آرایبی با صامت‌ها و به صورت چندجایه پراکنده است. واج آرایبی با صامت‌ها انواع دیگری نیز دارد که برای جلوگیری از اطاله کلام مثالی برای آنها ذکر نمی‌شود. ضمناً تقسیم‌بندی انواع واج آرایبی برداشتی است از دسته بندیهای راستگو از هجا آرایبی و واج آرایبی (ر.ک: هنر سخن آرایبی (فن بدیع): ۱۳ و ۲۶).

۱-۱-۲- **با مصوتها:** در آنجا رخ می‌دهد که واج تکرار شده از مصوتها باشد. چون مصوت نمی‌تواند در ابتدای واژه قرار بگیرد گونه چندجایه آن یک نوع دارد: پراکنده و گونه یکجایه نیز دو نوع دارد: هم‌میانی و هم‌پایانی؛ مثال برای نوع چندجایه پراکنده:

به حسن خلق و وفا کس به یار ما نرسد تو را در این سخن انکار کار ما نرسد
(دیوان حافظ، ص ۱۵۲، ب ۱)

در مصراع اول این بیت مصوت بلند «آ» در واژه‌های وفا، یار و ما تکرار شده است. در مصراع دوم نیز همین مصوت در واژه‌های را، انکار، کار و ما تکرار شده است و چون این

دو مصراع هر کدام یک جمله مستقلند، تکرار مصوت «آ» از طریق واج آرایبی سبب انسجام دو جمله شده است.

۱-۱-۳- با صامتها و مصوتها (هجا آرایبی): در آنجا رخ می دهد که یک هجا مرکب از صامتها و مصوتها در دو جمله تکرار شده باشد. این نوع تکرار نیز می تواند چندجایه و یکجایه باشد. نوع چندجایه می تواند پراکنده و پیاپی باشد که تنها نوع پراکنده آن انسجامی است. نوع یکجایه نیز می تواند هم آغازی هم میانی و هم پایانی باشد. ذکر مثال برای همه موارد سخن را به درازا می کشد و به یک نمونه بسنده می شود؛ مثال برای هجا آرایبی چندجایه پراکنده:

ای روح مسیحا نفسی در نی ما دم در سینه این خالی خاموش نوا باش
(سیاه مشق ۴، ص ۲۸۳، ب ۷)

در این مثال، صامت و مصوت بلند «سی» دو بار در مصراع اول در واژه های «مسیحا» و «نفسی» و یک بار در مصراع دوم در واژه «سینه» تکرار شده است. پیداست که این تکرار در جای مشخصی از همه واژه ها انجام نشده و چندجایه است. از سوی دیگر، چون در دو جمله تکرار شده موجب انسجام جمله های حاوی خود نیز شده است.

۱-۲- جناس: آن است که گوینده در سخن خود کلمات همجنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و ر معنی مختلف باشند (فنون بلاغت و صناعات ادبی: ۴۸). گونه های متنوعی از جناس سبب تکرار آوایی ناقص در سطح واژگانی می شود که عبارت است از: مضارع، خط، ناقص، زائد، مطرف، وسط و مذیل؛ مثال برای جناس وسط یا مختلف الوسط:

اگر تو یار نداری چرا طلب نکنی؟ اگر به یار رسیدی چرا طرب نکنی؟

(کلیات شمس، ص ۱۱۳۳، ب ۶)

در مصراع اول این مثال واژه «طلب» آمده و در مصراع دوم «طرب». بنابراین صنعت جناس شکل گرفته است. این دو واژه در صامتها و مصوت های «ط-، -ب» مشترکند و در صامتهای «ل» و «ر» مختلفند. بنابراین واجهای یک کلمه به صورت ناقص تکرار شده است. چون این دو واژه در دو جمله مستقل جای دارند تکرار واجهای مشترک آنها از طریق صنعت جناس سبب انسجام جمله های حاوی آنها می شود. از سوی دیگر چون اختلاف واجهای این

واژه‌ها در وسط قرار گرفته است این نوع جناس را «جناس وسط» یا «مختلف الوسط» می‌نامند؛ مثال برای جناس مختلف‌الآخر یا مطرف:

به تیغم گر کشد دستش نگیرم و گر تیرم زند منت پذیرم

(دیوان حافظ، ص ۲۵۷، ب ۱)

در مصراع اول این مثال واژه «تیغم» آمده و در مصراع دوم «تیر». بنابراین صنعت جناس شکل گرفته است. این دو واژه در صامت‌ها و مصوت «تی» مشترکند و در صامت «م» و «ر» مختلفند. بنابراین واجهای یک کلمه به صورت ناقص تکرار شده است. چون این واژه در دو جمله مستقل جای دارند تکرار واجهای مشترک آنها از طریق صنعت جناس سبب انسجام جمله‌های حاوی آنها می‌شود. از طرف دیگر چون اختلاف واجهای این واژه‌ها در آخر قرار گرفته است این نوع جناس را «جناس مطرف» یا «مختلف‌الآخر» می‌نامند. ذکر مثال برای انواع جناس سخن را به درازا می‌کشد. چون فرایند انسجام‌بخشی جناس در همه انواع مختلف آن، که ذکر شد، یکسان است از ذکر باقی موارد چشم‌پوشی می‌شود.

۱-۳- قافیه درونی: اگر اسجاع متوازی در اواخر قرینه‌های شعر بیاید، می‌گویند شعر دارای قافیه درونی است (نگاهی تازه به بدیع: ۳۹). این شیوه سجع آوری بیشتر در وزنهای دوری و در شعرهایی که «مسمط کهن» و «چهارخانه» نامیده می‌شوند به کار می‌رفته است (هنر سخن آرایسی (فن بدیع): ۱۰۲). در این گونه مسمط گونه‌های چهارخانه هربیت (بجز بیت نخست) به چهار پاره بخش می‌شود. پاره چهارم جایگاه قافیه است و سه پاره دیگر جایگاه سجع (همان: ۱۰۳)؛ برای مثال:

آمد موج الست کشتی قالب بیست باز چو کشتی شکست نوبت وصل و لقاقت

(کلیات شمس، ص ۲۱۲، ب ۲۳)

در این مثال، مصراع اول و دوم هر کدام دو پاره است و در انتهای پاره اول تا سوم، مصوت کوتاه و دو صامت «-س ت» و در انتهای پاره چهارم مصوت بلند و دو صامت «آ س ت» تکرار شده است؛ اما آن تکراری که سبب انسجام شده در مصراع اول و در آخر مصراع دوم روی داده است؛ یعنی تکرار مصوت کوتاه و دو صامت «-س ت» در مصراع اول و تکرار مصوت بلند و دو صامت «آ س ت» در انتهای مصراع دوم؛ زیرا هر کدام از پاره‌های مصراع اول یک جمله است؛ اما پاره‌های مصراع دوم؛ به هم وابسته است و تنها یک جمله مستقل را

شکل می‌دهد. به این ترتیب تکرار «-ست» از طریق قافیه درونی سبب انسجام دو جمله مصراع اول و تکرار «-س ت» و «س ت» نیز از همین طریق سبب انسجام مصراع اول و دوم می‌شود.

۲- تکرار کامل در سطح واژه

هنگامی رخ می‌دهد که یک واژه در دو جمله مستقل تکرار شود. دو گونه دارد: مرتب و نامرتب:

۱-۲- مرتب: از طریق دو گونه از صنایع سبب تکرار انسجامی می‌شود: جناس و واژه آرایبی با واژه‌ای واحد:

۱-۱-۲- جناس: تعریف مختصر جناس در قبل آمده. انواع مختلفی از جناس سبب این نوع تکرار می‌شود که عبارت است از: جناس تام، جناس لفظی، جناس تکیه و جناس ملفق که دو نوع اخیر از فروع جناس مرکب است؛ مثال برای جناس تام:

صد هزاران گل شکفت و بانگ مرغی برنخاست

عندلیبان را چه پیش آمد هزاران را چه شد

(دیوان حافظ، ص ۱۳۱، ب ۸)

در مصراع اول این مثال، واژه «هزاران» آمده و در مصراع دوم نیز «هزاران». بنابراین صنعت جناس تام شکل گرفته است. زیرا این دو واژه در همه صامتها و مصوتها مشترکند. بنابراین واجهای یک کلمه به صورت کامل تکرار شده است. چون این دو واژه در دو جمله مستقل جای دارند تکرار واجهای مشترک آنها از طریق صنعت جناس سبب انسجام جمله‌های حاوی آنها می‌شود. انواع دیگر جناس نیز مانند همین مثال از طریق تکرار کامل واژه سبب انسجام متن می‌شود.

۲-۱-۲- واژه آرایبی با واژه‌ای واحد: تفاوت این نوع از تکرار با تکرار از طریق جناس این است که در جناس معنی واژه مکرر در هر بار وقوع متفاوت است (ر.ک: فنون بلاغت و صناعات ادبی: ۴۸)؛ اما در واژه آرایبی با واژه‌ای واحد معنای واژه یکی است. این نوع تکرار نیز دو گونه دارد: پراکنده و پیاپی (بر اساس مطالب کتابهای بدیع سنتی تکرار یا

مکرر) که نوع اخیر آن انسجامی نیست؛ زیرا پیایی آوردن دو یا چند باره یک واژه در یک عبارت است؛ برای مثال:

جان من و جان تو را هر دو به هم دوخت قضا

خوش خوش خوش خوشم پیش تو ای شاه خوشان

(کلیات شمس، ص ۶۸۴، ب ۹)

در این مثال تکرار جان و خوش چون در یک جمله رخ داده است تأثیری در انسجام ندارد. تنها در یک صورت این تکرار در انسجام تأثیر دارد: اگر واژه‌های مکرر فعل باشد، چون هر فعل یک جمله به شمار می آید، صنعت تکرار یا واژه آرای پیایی نیز سبب انسجام می شود؛ برای مثال:

بیا بیا و باز آ به صلح سوی خانه مرو مرو زپیشم کتف چنان مجنبان

(کلیات شمس، ص ۷۱۰، ب ۲۵)

در این بیت چون بیا و مرو هر کدام یک فعل است و جمله مستقل تشکیل داده است، تکرار آنها سبب انسجام دو جمله می شود. واژه آرای پراکنده نیز به دو بخش تقسیم می شود: چندجایه و یکجایه:

۱-۲-۱-۲-واژه آرای پراکنده چندجایه: این واژه آرای از سه طریق سبب تکرار انسجامی واژه می شود: التزام (تکرار واژه در کل یا بخشی از شعر)؛ تکرار واژه در یک بیت و تکرار واژه در یک مصراع. گونه دیگر این تکرار یعنی تکرار واژه در یک عبارت چون در حوزه نثر قرار دارد از محدوده این مقاله خارج است.

۱-۲-۱-۲-التزام (تکرار واژه در یک شعر): در این نوع تکرار شاعر خود را ملزم می کند که کلمه یا کلماتی را در همه ابیات یک شعر تکرار کند؛ برای مثال:

| | |
|-------------------------------------|---------------------------------|
| پیش لب تو حلقه به گوشم بنفشه وار | لبها بنفشه رنگ ز تبهای بی قرار |
| زان خط و لب که هر دو بنفشه به شکرند | وقت بنفشه دارم سودای بی شمار |
| من چون بنفشه بر سر زانو نهاده سر | زانو بنفشه رنگتر از لب هزار بار |

(دیوان خاقانی، ص ۶۱۷، ب ۱)

در این مثال، شاعر تا هفت بیت بعد نیز خود را ملزم نموده است که در همه ابیات، واژه «بنفشه» را به کار ببرد. این نوع تکرار جای خاصی ندارد. به همین دلیل چندجایه است و چون پشت سرهم نیست پراکنده است. از سوی دیگر از آنجا که هر بیت و گاهی هر مصراع یک جمله است، تکرار «بنفشه» سبب انسجام جمله‌های حاوی واژه مکرر می‌شود.

۲-۱-۲-۱-۲- تکرار واژه در یک بیت: در این نوع تکرار یک واژه در یک بیت تکرار می‌شود. اگر بیت دو یا چند جمله باشد و هر بار وقوع واژه مکرر در یکی از جمله‌ها باشد این نوع تکرار انسجامی خواهد بود؛ برای مثال:

این مدعیان در طلبش بی‌خبرانند آن را که خبر شد خبری باز نیامد

(کلیات سعدی، ص ۲۴، ب ۸)

در این بیت سه بار واژه خبر تکرار شده است. دو بار آن در مصراع دوم است؛ اما چون دو جمله مصراع دوم مستقل نیست، پیوند انسجامی نیز بین واژه مکرر خبر وجود ندارد. این پیوند بین خبر در مصراع اول و تکرار آن در مصراع دوم است. چون هر کدام از مصراعها یک جمله مستقل است، این واژه مکرر سبب انسجام آنها می‌شود.

۲-۱-۲-۱-۳- تکرار واژه در یک مصراع: در این نوع تکرار یک واژه در یک مصراع تکرار می‌شود. اگر مصراع دو یا چند جمله باشد و هر بار وقوع واژه مکرر در یکی از جمله‌ها باشد این نوع تکرار انسجامی خواهد بود؛ برای مثال:

در چشم منی و غایب از چشم زان چشم همی کنم به هر سو

(کلیات سعدی، ص ۳۸۹، ب ۱۳)

در این مثال چشم دو بار در مصراع اول تکرار شده است؛ چون هر بار تکرار آن در یک جمله است و جمله‌ها نیز مستقل است، این تکرار سبب انسجام می‌شود. البته فعل جمله دوم به قرینه لفظی حذف شده و می‌توان گفت ژرف ساخت آن چنین است:

در چشم منی و غایب از چشم [منی].

۲-۱-۲-۱-۲- واژه آرای پراکنده یکجایه: این واژه آرای از شش طریق سبب تکرار انسجامی یک واژه می‌شود: هم‌آغازی، هم‌پایانی، رد الصدر علی العجز (هم‌پاغازی)، رد العجز علی الصدر (هم‌آغاز و پایانی)، سؤال و جواب و تشابه‌الاطراف. از میان این انواع

هم پایانی را قبلاً توضیح داده‌ایم؛ زیرا در اصل همان تکرار کناری کامل یا ردیف است. بنابراین به شرح پنج نوع تکرار پراکنده یکجایه می‌پردازیم:

۱-۲-۲-۱-۲-هم‌آغازی: در آنجا شکل می‌گیرد که واژه ای در آغاز چند مصراع، بیت یا بند بیاید. بنابراین، این نوع تکرار را نیز می‌توان به هم‌آغازی عبارتی، مصراع‌ی، بیتی و بندی تقسیم کرد که نوع عبارتی آن غیر انسجامی است. اما برای پیچیده نشدن بیش از حد تقسیم‌بندی از تقسیمات اخیر چشم می‌پوشیم و برای یکی از آنها مثالی ذکر می‌کنیم؛ برای مثال هم‌آغازی مصراع‌ی:

عهد و پیمان فلک را نیست چندان اعتبار عهد با پیمانم بندم شرط با ساغر کنم

(دیوان حافظ، ص ۲۶۹، ب ۸)

در این مثال واژه عهد یک بار در آغاز مصراع اول و یک بار در آغاز مصراع دوم آمده و بنابراین تکرار هم‌آغازی است. به علاوه چون هر کدام از مصراعها یک جمله مستقل است، این تکرار سبب انسجام می‌شود.

۱-۲-۲-۲-۱-۲-رد الصدر علی العجز (هم‌باغزی): در آنجا شکل می‌گیرد که واژه مکرر در پایان و آغاز دو عبارت، مصراع، بیت یا بند پیاپی جای داشته باشد؛ در پایان اولی و آغاز دومی. بنابراین رد الصدر علی العجز را نیز می‌توان به عبارتی، مصراع‌ی، بیتی و بندی تقسیم کرد. اما نگارندگان تنها برای یکی از انواع آن مثالی ذکر می‌کنند:

قوم دولت و دین روزگار فضل و هنر ز فضل وافر تو یافت زیب و فر و نظام
نظام ملت و ملکی عجب نباشد اگر به رونق است در این روزگار کلک و حسام

(به نقل از فنون بلاغت و صناعات ادبی: ۷۵)

واژه آخر بیت اول این مثال «نظام» است و واژه اول بیت دوم نیز «نظام». بنابراین صنعت ردالصدر علی العجز شکل گرفته و واجهای یک واژه به صورت کامل در دو بیت تکرار شده است. چون هر کدام از این دو بیت یک جمله مستقل است، این تکرار سبب انسجام دو جمله نیز می‌شود.

۱-۲-۲-۱-۲-۳-رد الصدر علی الصدر: در آنجا شکل می‌گیرد که واژه مکرر در آغاز و پایان دو عبارت، مصراع، بیت یا بند پیاپی جای داشته باشد؛ در آغاز اولی و پایان دومی.

بنابر این رد العجز علی الصدر را نیز می توان به عبارتی، مصراعی، بیتی و بندی تقسیم نمود. اما نگارندگان تنها برای یکی از انواع آن مثالی ذکر می کنند:

پار آن اثر مشک نبودست پدیدار امسال دمید آنچه دلم خواست پار

(دیوان فرخی سیستانی، ص ۸۸، ب ۱۶۶۵)

واژه اول مصراع اول این مثال «پار» است و واژه آخر بیت دوم نیز «پار». بنابراین صنعت رد العجز علی الصدر شکل گرفته است. معنی این واژه نیز در هر دو بار وقوعش یکی است. بنابراین واجهای یک واژه به صورت کامل در دو مصراع تکرار شده و چون این دو مصراع هر کدام یک جمله مستقل است، این تکرار سبب انسجام این دو جمله می شود.

۲-۱-۲-۲-۴- سؤال و جواب: در جایی شکل می گیرد که واژه گفت یا چیزی مانند آن در اول همه یا برخی از جمله های شعر آورده شود به گونه ای که سؤال و جواب هر دو با یک واژه مشترک مانند «گفت» بیان شود. این تکرار سبب انسجام جمله های متن می شود؛ برای مثال:

گفتم غم تو دارم گفتا غمت سر آید گفتم که ماه من شو گفتا اگر بر آید
گفتم ز مهر و رزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوبرویان این کار کمتر آید

(دیوان حافظ، ص ۱۷۹، ب ۳ و ۲)

در این مثال واژه گفت در اول همه جمله های شعر تکرار شده است. به همین دلیل یکجایه است. از سوی دیگر چون همه جمله ها مستقل است، سبب انسجام متن نیز می شود. ۲-۱-۲-۲-۵- تشابه الاطراف: هنگامی شکل می گیرد که یکی از کلمات اواخر مصراع اول در اوایل مصراع دوم و یکی از کلمات اواخر مصراع دوم در اوایل مصراع سوم و قس علی هذا تکرار شود؛ برای مثال:

ای ابر بهار خار پرورده توست ای خار درون غنچه خون کرده توست
ای غنچه عروس باد در پرده توست ای باد صبا این همه آورده توست

(سلمان ساوجی، به نقل از نگاهی تازه به بدیع: ۸۵)

۲-۲- نامرتب: این نوع تکرار تنها در یک نوع صنعت یعنی جناس قلب شکل می گیرد و آن هنگامی است که اختلاف در توزیع صامتهای مشترک دو واژه است. به این ترتیب

می توان گفت همه صامتها و مصوتهای یک واژه تکرار می شود؛ اما به صورت نامنظم. این نوع تکرار دارای انواعی است که عبارت است از: قلب بعض و قلب کل.

۲-۲-۱- **جناس قلب بعض**: وقتی شکل می گیرد که جای یک صامت در کلمات هم‌هجا تغییر کند؛ برای مثال:

جنت رقمی ز تربت اوست تبت اثری ز تربت اوست

(دیوان خاقانی، ص ۷۶، ب ۱۲)

در مصراع اول این مثال واژه «رتبت» آمده و در مصراع دوم «تربت». همان طور که پیداست صامتها و مصوتهای این دو واژه عیناً مانند هم است؛ اما ترتیب آنها در هم ریخته است. به همین دلیل صنعت جناس قلب شکل گرفته است. تکرار مصوتهای و صامتهای «ت» و «ب» در دو مصراع بالا سبب انسجام آنها می شود.

۲-۲-۲- **جناس قلب کل**: هنگامی رخ می دهد که در کلمات یک هجایی توزیع صامتها و وارونه یکدیگر باشد و آن در واقع نوع موسیقایی از سجع متوازن است (نگاهی تازه به بدیع: ۷۱)؛ برای مثال:

هرگز نمی پسندم جز رای یار رایی هرگز نمی گزینم جز کوی یار جایی

(هنر سخن آرای (فن بدیع): ۶۳)

در این مثال توزیع صامتهای «رای» در مصراع اول با توزیع صامتهای «یار» در مصراع دوم و وارونه یکدیگر است. در اصل همه صامتها و مصوتهای رای در یار تکرار می شود اما به صورت نامنظم. این تکرار سبب انسجام دو جمله حاوی آنها می شود.

تکرار درونی در سطح جمله

هنگامی رخ می دهد که یک جمله یا بخشی از آن تکرار شود و دو نوع دارد: کامل و ناقص:

۱- **تکرار کامل در سطح جمله**: در جایی شکل می گیرد که یک جمله به صورت کامل تکرار شود. این نوع تکرار هم سبب انسجام جمله‌های مکرر، و هم سبب انسجام بندی می شود که جمله مکرر در آن قرار دارد. از این جهت فرایند انسجام بخشی آن شبیه عوامل ربط است؛ زیرا آنها نیز توانایی پیوند دادن بندها و پاراگرافها را به هم دارند (ر.ک):

عوامل ربط به عنوان ابزاری برای انسجام متن: (۳۲). جمله کامل به دو طریق تکرار می‌شود: مرتب و نامرتب:

۱-۱-۱ **مرتب**: در آنجا رخ می‌دهد که یک جمله به همان صورت اول و بدون در هم‌ریختگی واژگانی تکرار شود. در سه گونه از صنایع ادبی امکان وقوع دارد: بیت آرایه، مصرع آرایه و جمله آرایه.

۱-۱-۱-۱ **بیت آرایه**: یعنی آرایش سخن از راه تکرار بیت. تکرار انسجامی بیت سه گونه دارد: هم‌آغازی بندی، هم‌پایانی بندی، هم‌آغاز و پایانی بندی:

۱-۱-۱-۱-۱ **هم‌آغازی بندی**: در این گونه تکرار یک بیت در آغاز همه بندهای یک شعر تکرار می‌شود؛ برای مثال همه بندهای شعر «سرود» از شاملو با این بیت آغاز می‌شود:

برو مرد بیدار اگر نیست کس که دل با تو دارد ممان یک نفس

(در جدال با خاموشی، ص ۱۵۳، ب ۱)

این تکرار سبب می‌شود هم جمله‌های مکرر با هم منسجم شود و هم بندهای حاوی آنها.

۱-۱-۱-۲ **ترجیع بند (هم‌پایانی بندی)**: در این گونه تکرار یک بیت در انتهای تمامی بندهای یک شعر می‌آید؛ برای مثال در ترجیع‌بند معروف سعدی این بیت در انتهای همه بندها تکرار می‌شود:

بنشینم و صبر پیشگیرم دنباله کار خویش گیرم

(کلیات سعدی، ص ۵۹۷، ب ۱۳)

این تکرار سبب می‌شود هم جمله‌های مکرر با هم منسجم شود و هم بندهای حاوی آنها.

۱-۱-۱-۳ **هم‌آغاز و پایانی بندی**: در این نوع تکرار یک بیت هم در ابتدای بند و هم در انتهای آن تکرار می‌شود. برای مثال در شعر «تاوان این خون تا قیامت ماند بر ما» از علی معلم بیت آغازین و انتهایی تمامی بندها چنین است:

روزی که در جام شفق مل کرد خورشید بر خشک چوب نیزه‌ها گل کرد خورشید

(رجعت سرخ ستاره، ص ۶۳، ب ۱)

این تکرار سبب می‌شود هم جمله‌های مکرر با هم منسجم شود و هم بندهای حاوی آنها.

۱-۱-۲ **مصرع آرایه**: تکرار یک مصرع در یک شعر، بند یا بیتی از آن را مصرع آرایه می‌نامند و چهار گونه دارد: ترصیع مع التجنيس (مرکب)، ردالمطلع، هم‌آغازی بیتی

و هم‌آغازی بندی. مصرع آرایبی در ساختهای کهن چندان رواجی ندارد. اما در شعر امروز به گونه‌های مختلف به کار می‌رود که همه آنها را نمی‌توان برشمرد و تنها به تعدادی از آنها اکتفا می‌شود.

۱-۱-۲-۱- ترصیع مع التجنیس (مركب): این نوع از ترصیع با تجنیس مركب همراه است. به همین دلیل سبب تکرار کامل یک مصرع می‌شود. البته ترصیع در یک بیت یا متن نثر نیز امکان وقوع دارد؛ اما تنها مثالهای یافت شده در مصرع بوده‌است؛ برای مثال:

بیمارم و کار زار و تو درمانی بیم آرم و کار زار و تو درمانی
کویم که بر آتشم همی گردانی کویم که بر آتشم همی گردانی

(به نقل از حدایق السحر فی دقایق الشعر: ۵)

در این مثال تمامی واژه‌های مصرع اول در مصرع دوم نیز تکرار شده‌است. بین واژه‌های «بیمارم» و «بیم آرم»، «کار زار» و «کار زار» و «درمانی» و «درمانی» جناس مركب وجود دارد و همان طور که قبلاً گفتیم، جناس مركب جزء دسته تکرار کامل در سطح واژگانی جای می‌گیرد. بنابراین اگر همه واژه‌های یک جمله با یکدیگر آرایه جناس مركب داشته باشد، یکی از شقوق صنعت ترصیع مع التجنیس شکل می‌گیرد. البته این صنعت صورتهای دیگری نیز دارد که با جناسهای دیگر همراه است؛ اما تنها ترصیع مع التجنیس مركب در دسته تکرار کامل دو مصرع جای می‌گیرد. چون دو مصرع این بیت دو جمله مستقل است، این تکرار سبب انسجام دو جمله نیز می‌شود.

۱-۱-۲-۲- رد المطلع: گاهی مصرع اول یا دوم مطلع را در مقطع نیز می‌آورند. این عمل را در اصطلاح بدیع رد المطلع گویند (فنون بلاغت و صناعات ادبی: ۷۲)؛ برای مثال مطلع غزلی از حافظ چنین است:

ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر زار و بیمار غمم راحت جانی به من آر
(دیوان حافظ، ص ۱۹۲، ب ۶)

و مقطع این غزل نیز چنین است:

دلَم از دست بشد دوش که حافظ می‌گفت ای صبا نکهتی از کوی فلانی به من آر
(دیوان حافظ، ص ۱۹۳، ب ۱)

در این مثال همان طور که پیداست یک جمله در مطلع و مقطع تکرار می‌شود و چون قطعاً بیت اول و آخر یک غزل جملات مستقل است، این تکرار سبب انسجام جمله‌ها نیز می‌شود.

۱-۲-۳- هم‌آغازی بیتی: هنگامی رخ می‌دهد که مصرع نخست چند بیت یکی باشد؛ برای مثال:

زیبا تر از درخت در اسفند ماه چیست؟ بیداری شکفته پس از شوکران مرگ
 زیبا تر از درخت در اسفند ماه چیست؟ زیر درفش صاعقه و تیشه تگرگ
 زیبا تر از درخت در اسفند ماه چیست؟ عریانی و رهایی و تصویر بار و برگ
 (آئینه‌ای برای صداها، ص ۴۶۹، ب ۱-۳)

در این مثال مصرع نخست همه بیتها یکی است. این تکرار سبب انسجام بیتهای حاوی این مصراعها و نیز خود مصراعها با یکدیگر می‌شود.

۱-۲-۴- هم‌آغازی بندی: هنگامی رخ می‌دهد که مصرع نخست چند بند یکی باشد؛ برای مثال:

ستاره می‌گوید، دلم نمی‌خواهد غریبه‌ای باشم، میان آبی‌ها،
 ستاره می‌گوید، دلم نمی‌خواهد صدا کنم، اما هجای آوازم، به شب در آمیزد کنار تنهایی و
 بی‌خطابی‌ها،...

ستاره می‌گوید، دلم از این بالا گرفته، می‌خواهم بیایم آن پایین،
 کزین کبودینه ملولم و دلگیرم، خوشا سرودن‌ها و آفتابی‌ها.

(آئینه‌ای برای صداها، ص ۴۰۹، ب ۱-۴)

در این مثال مصرع نخست همه بندها یکی است و به همین دلیل سبب پیوند خوردن بندها به یکدیگر می‌شود.

۱-۱-۳- جمله آرایبی: هنگامی رخ می‌دهد که جمله‌ای کوچکتر از بیت یا مصرع در یک مصرع یا بیت تکرار شود؛ برای مثال:

شد ز رنگ و طبع آتش محتشم گوید او من آتشم من آتشم

(مثنوی، دفتر دوم، ص ۳۵۰، ب ۱۳۵۰)

در این مثال جمله من آتشم دو بار در انتهای مصراع دوم تکرار شده است و این تکرار سبب انسجام دو جمله شده است.

۱-۲- نامرتب: در آنجا رخ می دهد که صورت اولیه یک جمله در وقوع دوباره خود از نظر واژگانی در هم می ریزد. در دو گونه از صنایع ادبی امکان وقوع دارد: طرد و عکس و قلب مطلب.

۱-۲-۱- طرد و عکس: در آنجا رخ می دهد که مصراعی را دو پاره کنند و آن دو پاره را در مصراع بعد به صورت برعکس تکرار کنند؛ برای مثال:

بوستان بر سرو دارد آن نگار دلستان آن نگار دلستان بر سرو دارد بوستان

(ذوالفقار شیروانی، به نقل از فنون بلاغت و صناعات ادبی: ۷۳)

در این مثال مصراع اول به دو پاره تقسیم شده و پاره اول در بخش دوم مصراع دوم و پاره دوم در بخش اول مصراع دوم تکرار شده است. با اینکه تمام جمله تکرار شده این تکرار نامرتب است؛ ولی چون میان دو جمله مستقل شکل گرفته است سبب انسجام نیز می شود.

۱-۲-۲- قلب مطلب: هنگامی رخ می دهد که چند واژه مصراع اول را بعینه در مصراع دوم با یک توالی دیگر بیاورند؛ برای مثال:

کاشکک تنم باز یافتی خبر دل کاشکک دلم باز یافتی خبر تن

(رابعه، به نقل از نگاهی تازه به بدیع: ۱۷۱)

در این مثال همه واژه‌های مصراع اول در مصراع دوم نیز تکرار شده است؛ اما ترتیب آنها مانند مصراع اول نیست. به همین دلیل این صنعت را قلب مطلب می نامند. در این مثال چون همه واژه‌ها در هر دو مصراع تکرار شده، تکرار کامل صورت گرفته است؛ اما در برخی از انواع قلب مطلب برخی واژه‌ها و گاهی نیز با تغییر تکرار می شود؛ در این صورت صنعت قلب مطلب جزء تکرار آوایی ناقص در سطح جمله می شود.

۲- تکرار ناقص در سطح جمله: در جایی شکل می گیرد که یک جمله به صورت ناقص تکرار شود؛ یعنی یا واژه‌هایی از آن تکرار شود یا بخشی از واجهای همه واژه‌های آن. جمله ناقص به شش طریق تکرار می شود: ترصیع، موازنه یا مماثله، رجوع، قلب مطلب، گروهه آرایبی و بیت آرایبی.

۱-۲- ترصیح: هنگامی رخ می‌دهد که دست کم در دو جمله یا فقره اسجاع متوازی در مقابل یکدیگر قرار گیرند؛ برای مثال:

نسخ کن این آیت ایام را مسخ کن این صورت اجرام را

(مخزن الاسرار، ص ۸، ب ۹)

در این مثال همه واژه‌های مصراع اول به طور کامل یا ناقص در مصراع دوم تکرار شده است. مصوت و دو صامت «سَخ» در واژه اول دو مصراع، مصوت و صامت «ت» در واژه چهارم دو مصراع و مصوت و صامت «آم» در پنجم دو مصراع تکرار شده است. واژه‌های «کن»، «این» و «را» نیز به طور کامل در دو مصراع تکرار شده است. به این ترتیب می‌توان گفت یک جمله به صورت ناقص تکرار شده است. این نوع تکرار سبب شکل‌گیری صنعت ترصیح بین دو مصراع می‌شود و چون این دو مصراع دو جمله مستقل است، تکرار ناقص جمله از طریق ترصیح باعث انسجام دو جمله نیز می‌شود. هر کدام از واژه‌هایی که به طور ناقص تکرار می‌شود خود به تنهایی در دسته تکرار ناقص در سطح واژگانی قرار می‌گیرد؛ اما چون در ترصیح واژه‌های دو جمله با استفاده از سجع متوازی قرینه یکدیگر قرار می‌گیرد در واقع یک جمله با کلماتش به طور ناقص تکرار می‌شود.

۲-۲- موازنه یا مماثله: هماهنگ کردن دو یا چند جمله به وسیله تقابل اسجاع متوازن است. رایجترین نوع موازنه آوردن مخلوطی از اسجاع متوازی و متوازن است (نگاهی تازه به بدیع: ۴۴). به همین دلیل معمولاً مانند ترصیح تعداد زیادی از واجهای واژه‌های دو جمله تکرار می‌شود؛ برای مثال:

بری ذاتش از تهمت ضد و جنس غنی ملکش از طاعت جن و انس

(کلیات سعدی، ص ۱۸۵، ب ۱۶)

در این مثال مصوت‌های «-» و «ای» در واژه اول، مصوت و صامت «ش» در واژه دوم، مصوت و صامت «ت» در واژه چهارم، مصوت کوتاه «-» در واژه پنجم و مصوت و دو صامت «ن س» در واژه هفتم هر دو جمله مشترک است. به علاوه واژه‌های «از» و «و» نیز مکرر است. این تعداد تکرار در دو مصراع این مثال سبب منسجم شدن دو جمله و به تبع آن دو مصراع است.

۲-۳- رجوع: گوینده به سخن سابق خود باز می‌گردد و آن را رد یا حک و اصلاح می‌کند. در این رجوع معمولاً چند واژه از گفته سابق را تکرار می‌کند؛ برای مثال:
شمع را باید از این خانه برون بردن و کشتن تا به همسایه نگوید که تو در خانه مایی
کشتن شمع چه حاجت بود از بیم رقیبان پرتو روی تو گوید که تو در خانه مایی
(کلیات سعدی، ص ۵۴۷، ب ۲۷-۲۸)

از بیت اول این مثال، واژه‌هایی در بیت دوم تکرار شده‌است: شمع، از، خانه، کشتن و گوید که تو در خانه مایی. به این ترتیب روشن است که بخش زیادی از جمله اول در جمله دوم تکرار شده است. این تکرار سبب انسجام دو بیت می‌شود.

۲-۴- قلب مطلب: همان طور که گفتیم در برخی از انواع قلب مطلب برخی واژه‌ها با تغییر تکرار می‌شود؛ در این صورت صنعت قلب مطلب جزء تکرار آوایی ناقص در سطح جمله می‌شود؛ یعنی هنگامی رخ می‌دهد که چند واژه مصراع اول را با اندکی تغییر در مصراع دوم با یک توالی دیگر بیاورند؛ برای مثال:

از ننگ چه گویی که مرا نام زنگ است وز نام چه پرسی که مرا ننگ ز نام است
(دیوان حافظ، ص ۲۳، ب ۸)

در این مثال جمله «مرا نام زنگ است» در مصراع دوم تکرار شده‌است؛ اما چون جمله «از ننگ چه گویی» تکرار نشده تکرار ناقص صورت گرفته است. اما تکرار در همین حد نیز سبب انسجام دو مصراع می‌شود.

۲-۵- گروه آوایی: در آنجا رخ می‌دهد که گروهی از واژه‌ها در یک مصراع، بیت، بند یا شعر تکرار شود. دو نوع کلی پراکنده و پیایی دارد که نوع اخیر غیر انسجامی است؛ زیرا تکرار در یک جمله رخ می‌دهد؛ برای مثال:

از جمال و از جمال لطف فقر تا سحر که بوده ام مدهوش من
(کلیات شمس، ص ۷۵۷، ب ۱۲)

در این مثال گروه متممی «از جمال» دو بار تکرار شده؛ اما چون این تکرار در یک جمله قرار دارد تأثیری در انسجام ندارد.

گروه آرایه پراکنده: این نوع از گروه آرایه نیز می‌تواند به صورت یکجایه و چندجایه به کار رود. هر کدام از این انواع هم می‌تواند در سطح مصرع، بیت، بند و شعر بررسی شود. بنابراین پیداست که در این مجال نمی‌توان به همه آنها پرداخت. پس نگارندگان برای نمونه فرایند انسجام را در یک مورد از گروه آرایه بررسی می‌کنند:

گروه آرایه یکجایه، هم‌آغاز و پایانی شعری: در جایی شکل می‌گیرد که یک گروه در آغاز و پایان یک شعر بیاید؛ برای مثال:

از همدان تا صلیب راه تو چون بود؟ مرکب معراج مرد جوشش خون بود.....
من نه به خود رفتم آن طریق که عشقم از همدان تا صلیب راهنمون بود
(آیین‌های برای صداها، ص ۴۸۸، ب)

در این مثال دو گروه «از همدان» و «تا صلیب» در آغاز و پایان شعر تکرار شده، و جملات حاوی خود را با یکدیگر منسجم کرده است.

۲-۶- بیت آرایه: در جایی رخ می‌دهد که ساختار بیتی که تکرار می‌شود یکسان باشد اما در پاره‌ای از واژه‌ها با بیت اول تفاوت داشته باشد. این نوع تکرار نیز به گونه‌های مختلفی امکان وقوع دارد؛ برای مثال بیت آرایه بیابایی و پراکنده و پراکنده به یکجایه و چندجایه تقسیم می‌شود. هر کدام از اینها را می‌توان در آغاز یا انجام شعر یا بند نیز بررسی نمود. اما نگارندگان تنها به ذکر یک نمونه از آن بسنده می‌کنند. خوانندگان برای بررسی انواع بیت آرایه می‌توانند به انواع بیت آرایه در تکرار کامل جمله مراجعه نمایند.

بیت آرایه بیابایی: در جایی شکل می‌گیرد که دو بیت که از نظر ساختار یکسان است و واژه‌های مشترک دارد بلافاصله تکرار شود:

تو را اگر ملک چینیان بدیدی روی نماز بردی و دینار بر پراکندی
تو را اگر ملک هندوان بدیدی موی سجود کردی و بتخانه‌هاش برکندی

(اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی، شهید بلخی، ص ۳۵، ب ۷ و ۸)

در این مثال ساختار هر دو بیت یکسان است و واژه‌های مشترک نیز دارد که عبارت است از: تو، راه، اگر، ملک، بدیدی، و، بر. برخی از واجهای واژه‌ها نیز در هر دو بیت تکرار شده است: «آن» در هندوان و چینیان، «وی» در روی و موی، «ردی» در بردی و کردی و

«کندی» در پراکندی و بر کندی. تعداد زیاد واژه‌ها و واجهای تکراری که در دو جمله مستقل وقوع یافته‌است، سبب انسجام این دو بیت می‌شود. در پایان لازم است ذکر شود که قطعاً انواع دیگری از تکرار انسجامی نیز وجود دارد که نگارندگان در گستره پهناور ادب پارسی به آنها دست نیافته‌اند و آنچه ذکر شد تنها آغازی بود برای تحقیقات گسترده‌تر.

نتیجه

عوامل انسجام متن ادبی (بویژه شعر) به دلیل تفاوتی که با متن غیر ادبی دارد از نوع اخیر گسترده تر است. به همین دلیل در این مقاله عواملی که به متن ادبی انسجام می‌بخشد به عوامل انسجامی از دیدگاه هالیدی اضافه شده‌است. به این ترتیب عوامل انسجام بخش متن ادبی به شرح زیر است:

۱. ارجاع: شامل ارجاع شخصی^۸، اشاره‌ای^۹ و مقایسه‌ای (عام و خاص)^{۱۰}
 ۲. انسجام واژگانی: شامل تکرار آوایی و تکرار مؤلفه معنایی (با هم آیی متداعی) شامل هم معنایی، عامیت معنایی و...
 ۳. جایگزینی: شامل جایگزینی اسمی، فعلی و بندی
 ۴. حذف: شامل حذف فعل، اسم، بند و... به قرینه لفظی
 ۵. ربط: شامل حروف ربط فارسی
 ۶. تقارن نحوی: شامل تکرار ساخت و لف و نشر
- عوامل انسجام واژگانی آن گونه که هلیدی مطرح می‌کند عبارت است از: تکرار و باهم آیی. تکرار شامل عوامل یکسان، عوامل هم معنا، عوامل فراگیر و عوامل عمومی (اسم عام) است. در سنت مطالعات ادبی باهم آیی را مراعات نظیر می‌نامند. عوامل یکسان نیز همان تکرار آوایی است. اما نکته‌ای که در مورد عوامل دیگر وجود دارد این است که به نظر می‌رسد اشتراک عوامل مترادف، فراگیر و عمومی با باهم آیی بیشتر است و باید به عنوان زیر شاخه باهم آیی قرار بگیرد، نه تکرار. زیرا در این عوامل (هم معنا، فراگیر و عمومی) و باهم آیی نوعی تکرار مؤلفه معنایی به چشم می‌خورد. در صورتی که در عوامل یکسان یا تکرار آوایی کامل صرفاً تکرار آوایی وجود دارد. نگارندگان بر همین مبنا تکرار

آوایی و معنایی را اساس طبقه بندی خود قرار داده، و انسجام واژگانی را به دو بخش تقسیم کرده اند: تکرار معنایی و تکرار آوایی.

نگارندگان متناظر با تقسیم بندی شفيعی از موسیقی بیرونی، کناری و درونی سه نوع تکرار در سطح آوایی در نظر گرفته اند؛ یعنی تکرار بیرونی (وزن عروضی)، تکرار کناری (ردیف، قافیه و سجع)، تکرار درونی (جناس، واج آرایي و...). تکرار بیرونی یا وزن عروضی حاصل تکرار مصوتها و توازن کوتاه و بلندی آنهاست و باعث انسجام در وزن و به تبع آن در جمله ها، بیتها و مصراعها می شود؛ به عبارتی تکرار بیرونی یا وزن عروضی با کمیت صامتها و مصوتها و کوتاه و بلندی آنها سرو کار دارد. اما تکرار کناری یعنی ردیف، قافیه و سجع شامل تکرار یک یا چند واژه، تکواژ یا واج در انتهای بیت یا جمله است؛ به عبارتی با کیفیت صامتها و مصوتها سر و کار دارد. تکرار درونی نیز که شامل برخی از صنایع بدیع لفظی مانند واج آرایي و جناس می شود مثل تکرار کناری به کیفیت صامتها و مصوتها می پردازد.

نگارندگان برای جلوگیری از پراکندگی مطلب در مرحله بررسی آرایه ها، تکرار درونی را در سطح واژه و جمله بررسی می کنند؛ به عبارتی مبنای تکرار در تکرار درونی را واحد واژه و جمله قرار داده ایم. سطح واژه خود دو صورت ناقص و کامل دارد که سطح ناقص آن سطوح واج و تکواژ را در برمی گیرد و صورت کامل آن تکرار کامل دو واژه است. تکرار ناقص در سطح واژه در سه صنعت ادبی روی می دهد: ۱- واج آرایي (با صامتها، مصوتها و با صامتها و مصوتها) (هجا آرایي) که هر کدام از اینها نیز به چندجایه و یکجایه تقسیم می شود. ۲- برخی از انواع جناس (جناس مضارع، ناقص، زائد، مطرف، وسط و مذیل). ۳- قافیه درونی. تکرار کامل در سطح واژه دو گونه دارد: ۱- مرتب ۲- نامرتب. گونه مرتب در دو نوع از صنایع ادبی وقوع می یابد: ۱- واژه آرایي با واژه ای واحد ۲- جناس (جناس تام، لفظ، تکیه و ملفق). واژه آرایي با واژه ای واحد خود به دو گونه پراکنده و پیاپی تقسیم می شود که تنها نوع پراکنده آن انسجامی است؛ زیرا در گونه پیاپی تکرار در یک عبارت رخ می دهد و انسجام بخش نیست. نوع پراکنده خود به دو بخش تقسیم می شود: ۱- چند جایه ۲- یکجایه. تکرار چند جایه سه گونه دارد: ۱- در یک مصراع. ۲- در یک بیت. ۳- التزام (در کل شعر یا پاره ای از آن). تکرار یکجایه نیز شش

گونه دارد: ۱- هم‌آغازی. ۲- هم‌پایانی (که همان ردیف و قافیه و سجع است). ۳- ردالصدر علی‌العجز (هم‌پاغازی). ۴- رد‌العجز علی‌الصدر (هم‌آغاز و پایانی). ۵- سؤال و جواب. ۶- تشابه الاطراف. گونه نامرتب تکرار کامل در سطح واژه نیز شامل یکی از صنایع ادبی می‌شود: «جناس قلب» که خود به دو نوع جناس قلب بعض و جناس قلب کل تقسیم می‌شود. تکرار در سطح جمله نیز دو صورت دارد: ۱- کامل. ۲- ناقص. تکرار کامل در صورتی رخ می‌دهد که یک جمله به صورت کامل تکرار شود و تکرار ناقص در صورتی وقوع می‌یابد که واحدی بزرگتر از واژه و کوچکتر از جمله تکرار شود. تکرار کامل خود دو گونه دارد: ۱- مرتب. ۲- نامرتب. گونه مرتب تکرار کامل در سطح جمله در سه گونه از صنایع روی می‌دهد: ۱- جمله آرایبی (شامل جمله‌هایی است که به صورت کامل تکرار می‌شود؛ اما کوچکتر از یک مصراع است و تکرار آنها در یک مصراع روی می‌دهد). ۳- مصراع آرایبی. ۴- بیت آرایبی. مصراع آرایبی خود چهار گونه دارد: ۱- ردالمطلع (هم‌آغاز و پایانی شعری) ۲- هم‌آغازی بیتی ۳- هم‌آغازی بندی ۴- ترصیع مع التجیس [مربک]. بیت آرایبی نیز سه گونه دارد: ۱- هم‌آغازی بندی. ۲- ترجیع بند (هم‌پایانی بندی). ۳- هم‌آغاز و پایانی بندی. گونه نامرتب تکرار کامل در سطح جمله نیز در دو صنعت وقوع می‌یابد: ۱- طرد و عکس. ۲- قلب مطلب. تکرار ناقص جمله در هفت گونه از صنایع رخ می‌دهد: ۱- ترصیع. ۲- موازنه یا مماثله. ۳- مزدوج (قرینه). ۴- گروه آرایبی. ۵- رجوع. ۶- بیت آرایبی. ۷- قلب مطلب. البته گاهی نیز صنعت تقسیم از طریق تکرار ناقص در سطح جمله سبب انسجام متن می‌شود؛ اما این امر همیشگی نیست.

فهرست منابع

۱. ابتهاج. هوشنگ (ه.ا.سایه). (۱۳۷۲). **سیاه مشق ۴**. تهران: زنده رود.
۲. بهجت تبریزی. محمد. (شهریار). (۱۳۸۲). **دیوان**. شاهد.
۳. حافظ. خواجه شمس الدین محمد. (۱۳۸۲). **دیوان**. چ چهارم. به تصحیح محمد قزوینی و قاسم غنی. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴. خاقانی شروانی. افضل الدین بدیل ابراهیم. (۱۳۸۲). **دیوان**. چ هفتم. به کوشش ضیاء الدین سجادی. تهران. زوار.
۵. راستگو. محمد. (۱۳۸۳). **هنر سخن آرای (فن بدیع)**. تهران. سمت.
۶. سعدی. شیخ مصلح الدین. (۱۳۸۳). **کلیات**. چ چهارم. تصحیح بهاء الدین خرمشاهی. تهران. دوستان.
۷. شاملو. احمد. (۱۳۸۶). **در جدال با خاموشی**. تهران. سخن.
۸. شفیعی کدکنی. محمدرضا. (۱۳۷۶). **آینه‌ای برای صداها**. تهران. سخن.
۹. شفیعی کدکنی. محمدرضا. (۱۳۶۸). **موسیقی شعر**. تهران. آگاه.
۱۰. شمیسا. سیروس. (۱۳۸۱). **نگاهی تازه به بدیع**. چ چهاردهم. تهران. فردوس.
۱۱. صفوی. کوروش. (۱۳۸۰). **از زبان‌شناسی به ادبیات**. ج اول. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۱۲. صفوی. کوروش. (۱۳۸۳). **از زبان‌شناسی به ادبیات**. ج دوم. تهران. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.
۱۳. صفوی. کوروش. (۱۳۸۴). **فرهنگ توصیفی معنی‌شناسی**. تهران. فرهنگ معاصر.
۱۴. عباسی. حبیب الله. (۱۳۸۱). **عروض و قافیه**. تهران. ناژ.
۱۵. علوی مقدم. مهیار. (۱۳۷۷). **نظریه‌های نقد ادبی معاصر، صورتگرایی و ساختارگرایی**. تهران. سمت.
۱۶. فرخی سیستانی. علی بن جولوغ. (۱۳۸۰). **دیوان**. چ ششم. به کوشش محمد دبیر سیاقی. تهران. زوار.

۱۷. فردوسی. ابوالقاسم. (۱۳۷۹). **شاهنامه**. چ پنجم. به کوشش سعید حمیدیان. تهران. قطره.
۱۸. لازار. ژیلبر. (۱۳۶۱). **اشعار پراکنده قدیم ترین شعرای فارسی**. تهران. کتاب آزاد.
۱۹. مؤید. الیاس بن یوسف. (نظامی گنجه ای). (۱۳۷۸). **مخزن الاسرار**. چ سوم. به تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران. قطره.
۲۰. معلم. علی. (۱۳۷۵). **رجعت سرخ ستاره**. تهران. حوزه اندیشه و هنر اسلامی.
۲۱. مکاریک. ایرنا ریما. (۱۳۸۴). **دانش نامه نظریه های ادبی معاصر**. ترجمه مهراں مهاجر، محمد نبوی. تهران. آگه.
۲۲. مولوی. جلال الدین محمد. (۱۳۶۳). **کلیات شمس تبریزی**. چ دهم. تصحیح بدیع الزمان فروزانفر. تهران. امیر کبیر.
۲۳. مولوی. جلال الدین محمد. (۱۳۷۵). **مثنوی معنوی**. چ هشتم. به تصحیح رینولد نیکلسون. تهران. بهزاد.
۲۴. وطواط. رشیدالدین محمد عمری. (۱۳۶۲). **حدایق السحر فی دقایق الشعر**. به تصحیح عباس اقبال آشتیانی. تهران. کتابخانه سنایی.
۲۵. همایی. جلال الدین. (۱۳۷۵). **فنون بلاغت و صناعات ادبی**. چ دوازدهم. تهران. نشر هما.
۲۶. Halliday. M.A.K., Hassan. Roqie. (1984). **Cohesion in english**. London. Longman.
- پایان نامه
۲۷. علیجانی. فریبا. (۱۳۷۱). **عوامل ربط به عنوان ابزاری برای انسجام متن**. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تهران.